

ایران شناسی فارغ از شرق شناسی



اشاره: ایران‌شناسی را باید یکی از مهمترین رشته‌های تحقیقی دانست که طی صد سال اخیر مورد توجه بسیاری از اندیشمندان داخلی و خارجی بوده و منجر به کشف و دستاوردهای بسیاری نیز در این زمینه شده است. طی تحقیقات ایران‌شناسان بود که بسیاری از نکات تاریخ ایران به‌خصوص ایران باستان آشکار و آثار و ابنیه‌های تاریخی کشف شد و ما امروز بر قله‌های همین دستاوردها ایستاده‌ایم؛ اما ایران‌شناسی امروز چه جایگاهی دارد و چگونه باید باید به مسیر خود ادامه دهد؟ گفتگوی حاضر در همین راستاست که با دکتر اشک دالن؛ استاد زبان‌های ایرانی در دانشگاه افسالا صورت گرفته است.

وقتی صحبت از ایران‌شناسی می‌شود، بیشتر زمینه‌های تاریخی و باستان‌شناختی به ذهن می‌آید؛ چرا که تاریخچه رشته ایران‌شناسی گویی با این دو دانش بیشتر گره خورده است. به عنوان پرسش نخست بفرمایید دانش ایران‌شناسی چه تفاوت اساسی طی این سالها یافته و اساساً آیا با ایران‌شناسی نوینی در جهان روبرو هستیم که نسبت به گذشته سیر تکامل داشته و یا اینکه ما با ایران‌شناسی مواجه هستیم که استمرار سنت گذشته ایران‌شناسان بزرگی است که نام و آوازه آنها در تاریخ ثبت و ضبط است؟

اینکه علوم تاریخ و باستان‌شناسی به طور سنتی زمینه‌های عمده ایران‌شناسی به شمار می‌آمدند، کاملاً درست است. به این دو می‌توانیم علوم زبان‌شناسی و ادبیات را هم اضافه کنیم؛ چرا که زبان و ادبیات پیش شرط‌های بنیادین برای درک منابع تاریخی و فرهنگی تمدن ایرانی محسوب می‌شوند، چه در دوره باستانی و چه در دوره‌های پسین. در اوایل قرن بیستم بسیاری از ایران‌شناسان غربی به طور گسترده به پژوهش در زمینه‌های باستان‌شناسی، تاریخ و زبان‌های ایران باستان روی آوردند و این عطش و علاقه با تأسیس دولت‌های ملی و جستجوی هویت ملی از طرف اقوام مختلف در خاورمیانه مصادف بود. ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های زنده

در جهان امروز است و از نظر زبانی و فرهنگی میان دوره باستانی، میانه و امروزی آن پیوند استواری وجود دارد. نتایج و دستاوردهای پژوهش‌های باستان‌شناسی و علم تاریخ نوین به ایرانیان کمک کرده تا هویت تاریخی خود را تا اندازه زیادی نویابی کنند و آن را در حوزه‌های مختلف احیا نمایند. یک نمونه آن، تمام داده‌های ارزشمندی است که از حفاری‌های باستان‌شناسان در تخت‌جمشید و پاسارگاد و دیگر مکان‌های تاریخی ایران به دست آورده‌ایم. و نکته‌حائز اهمیت اینکه این داده‌ها تصویر جدیدی از دوره هخامنشی به دست می‌دهند که با آنچه منابع یونانی و یهودی، برای نمونه از نقش و جایگاه زن ایرانی، ترسیم می‌کنند، تفاوت‌های چشمگیر دارد.

قابل توجه است که علاقه محققان و باستان‌شناسان غربی به ایران باستان، به‌رغم دسترسی محدودتر این گروه به مکان‌های باستانی در ایران طی چهار دهه اخیر، افزایش پیدا کرده است. برای نمونه در اوایل دهه ۱۳۶۰ «کارگاه تاریخ هخامنشی» در دانشگاه خرونینگن هلند آغاز به کار کرد و محیط علمی میان‌رشته‌ای گسترده‌ای با هدف رد و تجدیدنظر در دیدگاه کلاسیکی هیلنومرکزی نسبت به ایران باستان دائر گردید. محققان برجسته‌ای از رشته‌های مختلف همچون تاریخ، ادبیات، باستان‌شناسی، تاریخ ادیان و زبان‌شناسی دور هم گرد آمدند و شروع به تحلیل و بررسی منابع کلاسیک یونانی، به شیوه انتقادی و با توجه به داده‌های جدید تحقیقات فیلولوژی (فقه اللغه) متون آکدی، ایلامی و پارسی باستان نمودند. نتیجه این روند دستیابی به تصویری کاملاً جدید در این شاخه مهم از ایران‌شناسی بود. یک روند همانند نیز در مطالعه ایران قرون وسطی اتفاق افتاد و پژوهش‌هایی میان‌رشته‌ای و انتقادی درباره تاریخ، جامعه و ادبیات آن دوره آغاز شد که دستاوردهای جمعی در رشته‌های بنیادی چون علوم فیلولوژی و باستان‌شناسی تاریخی و مطالعه نسخ خطی زمینه‌سازشان بود. به گمان من «گرایش میان‌رشته‌ای» و «گرایش انتقادی» مهمترین ویژگی‌های ایران‌شناسی است. پژوهش میان‌رشته‌ای بر تحقیق در حوزه‌های مختلف علوم تکیه می‌کند؛ اما این دانش و تجربه را در گفتمان‌های جدید و انتقادی مورد مطالعه قرار می‌دهد. این دگرگونی نه تنها در باستان‌شناسی تاریخی، بلکه در بیشتر زمینه‌های ایران‌شناسی قابل مشاهده است.

البته طی سالها و دهه‌های اخیر به واسطه تحولاتی که در منطقه جغرافیایی ایران زمین به وجود آمده کشورهای به خصوص بعد از فروپاشی شوروی ظهور کردند که تاریخشان بدون تردید با تاریخ ایران گره خورده است. ظهور چنین پدیده‌هایی تا چه اندازه می‌تواند پژوهش‌های ایران‌شناسی را تحت تاثیر قرار دهد؟

فروپاشی شوروی سابق باعث شد فرهنگ‌های گوناگون ملی که درون مرزهای آن وجود داشت، نمایان شود؛ مانند فارسی‌زبانانی که در تاجیکستان و ازبکستان امروز زندگی می‌کنند. تمدن ایرانی از دیرباز حضور

چشمگیری در آسیای مرکزی داشته، دست کم پیش از ورود اقوام ترک، یعنی روزگاری که اقوام ایرانی (مانند سکاها، سغدیان و باختریان) آنجا حکومت می‌کردند. برخی محققان بر این باورند که ایران ویج (یعنی خاستگاه اصلی ایرانیان باستان)، آنجا قرار داشته و برخی نیز معتقدند که زرتشت آنجا می‌زیسته است. آسیای مرکزی محل مهمی برای تبادل فکری و فرهنگی میان ادیان مزدیسنا، بودایی و مانویت بوده و بعد از آن نیز برای اسلام. در قرون وسطی زبان فارسی به عنوان زبان فرهنگ و تجارت جاده ابریشم جانشین زبان سغدی (یکی از شاخه‌های زبانهای ایرانی) شد و این امر باعث شد فرهنگ فارسی‌گویان تا غرب چین گسترش پیدا کند. آسیای مرکزی گهواره ادبیات فارسی نو است و به‌ویژه شعر فارسی که در دوره سامانیان شکوفا گشت. بنابر این تاریخ ایران و آسیای مرکزی به هم گره خورده است. در بیست سال اخیر پژوهش‌های ارزنده و مهمی درباره حضور و گسترش فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی به دست محققانی مانند فرنس گرنت، نیکولاس سیمس ویلیامس و ریچارد فولتز انجام شده است.

در دانشگاه آپسالا نیز در حال حاضر محقق جوانی به نام الکسندر نیلسون مشغول به مطالعه و تحقیق در باره تاریخ، ویژگی‌های زبانی و جایگاه اجتماعی «گوش بخارا» ست؛ ولی به گمان من همه امکانات و فرصت‌های جدیدی که برای مطالعه در باره این منطقه جغرافیایی به وجود آمده، چندان تاثیری بر استراتژی و اولویت‌های ایران‌شناسی نداشته، دست کم نه به آن اندازه‌ای که انتظارش را داشته‌ایم. یک علتش این است که ایران‌شناسی به دلایلی قابل درک بر سرزمین ایران کنونی تمرکز می‌کند و علت دیگرش اینکه علم مدرن در تاجیکستان سستاً روسیه‌گرا بوده و هست. در عین حال این زمینه تحقیقی موضوعات اکتشاف‌نشده بسیاری دارد و می‌تواند چشم‌اندازهای جالب و شگفت‌انگیزی را ارائه کند. بنابر این باید امیدوار بود که محققان درباره حضور فرهنگ ایرانی و ارتباطات و گسترش آن در این منطقه بررسی و مطالعه بیشتری به عمل آورند، از جمله در زمینه فرهنگ زنده فارسی‌زبانان تاجیکستان و ازبکستان. یک نشانه امیدبخش این است که دانشمندان ایرانی و تاجیکی هر دو خواهان و مشتاق تقویت همکاری‌های علمی و روابط فرهنگی کشورشان هستند.

روند ایران‌شناسی در وضعیت معاصر با چه آسیب‌ها و خطرهایی روبروست؟

به گمان من در حال حاضر بزرگترین دغدغه برای ایران‌شناسی، حفاظت از گرایش میان‌شته‌ای آن در مقابل تخصص علمی درون‌شته‌ای است. ساختار اداری سیاسی و اقتصادی آموزش عالی در کشورهای غربی به طور سنتی مشوق پژوهش‌های میان‌شته‌ای نیست، بلکه تخصص درون‌شته‌ای را تقویت می‌کند؛ برای نمونه یک پژوهشگر رشته فلسفه یونان می‌تواند عمری درباره یک فیلسوف یا یک دوره تاریخی فلسفه تحقیق کند بی‌آنکه توجهی به مسائل گسترده‌تر یا چارچوب‌های فرامرزی داشته باشد. بدون شک تخصص علمی درون‌شته‌ای

دانش ما را افزون می‌کند؛ ولی جالب‌ترین اکتشافات، نظرات علمی و دگرگونی‌های کلان در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای اتفاق می‌افتد. مثلاً اگر همان پژوهشگر فلسفه یونان با محققان تاریخ آسیای مرکزی و ایران باستان همکاری و در زمینه‌های مشترک تبادل نظر کند، ما تصویر جامع‌تر و روشن‌تری از نفوذ احتمالی اندیشه ایرانی بر فیلد سوفان یونانی مانند آناکسیماندروس و هراکلیتوس به دست می‌آوریم. امروزه برخی از محققان، از جمله فیلیپ هرکی باور دارند که رشد و شکوفایی فلسفه مکتب یونان، که تمرکزش بر طبیعت بود، بدون تاثیر اندیشه ایرانی و زرتشتی در دوره هخامنشی امکان‌پذیر نبوده است.

پس درعین حال که ایران‌شناسی به تخصص درون‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلف مانند زبان‌شناسی، تاریخ، ادبیات، فلسفه و غیره استوار است و به این تخصص‌گرایی نیاز دارد، میان‌رشته‌گرایی آن به عنوان یک رویکرد علمی، چشم‌اندازهای وسیع‌تری به علوم انسانی و به علوم اجتماعی می‌بخشد. میان‌رشته‌گرایی نه تنها امکان بررسی نظریه‌ها و امتحان فرضیه‌های علمی را فراهم می‌آورد، بلکه به ما فرصت می‌دهد که دانش، روش و تجارب رشته خود را با دانش موجود در رشته‌های دیگر پیوند بزنیم. به این صورت لقاحی متقابل در علوم انسانی و اجتماعی به وجود می‌آید که باعث می‌شود بتوانیم مسائلی پیچیده‌تر و چندوجهی را بهتر حل کنیم و پخته‌تر بشناسیم. در زمینه ایران‌شناسی، محیط‌های علمی و دوره‌های آموزشی میان‌رشته‌ای فراوانی بنیان‌گذاری و برگزار شده و ایران‌شناسی از طریق رشته‌های جدیدی مانند روان‌شناسی اجتماعی، مطالعات زنان، علوم ارتباطات، مطالعات شهری و علوم زیست‌محیطی پرمایه‌تر شده است. از این طریق ما درک درست‌تری از تکامل تاریخی و اجتماعی ایران معاصر به دست آورده‌ایم؛ بنابراین بسیار مهم است که ایران‌شناسی ویژگی میان‌رشته‌ای خود را پاس داشته، در ادامه از مرزهای دانش، روشها و تجارب رشته‌های مختلف عبور کند تا آنها را به طور هدفمندانه و انتقادی با هم مرتبط سازد و پیوند بزند.

یکی از مشکلات و یا آسیب‌هایی که به سنت ایران‌شناسی طی سالهای گذشته وارد آمده بود خلط بحثهای شرق‌شناسی - به خصوص آنها که با بن‌مایه استعماری هم همراه بودند - با سنت ایران‌شناسی است که بیشتر تاریخ کهن و فرهنگ کهن ایران را مد نظر داشتند. آیا هنوز هم ایران‌شناسان با چنین مشکلی روبرو هستند؟

من با این دیدگاه موافق نیستم، بلکه بر این باورم که ایران‌شناسی نسبتاً از سبک فکری شرق‌شناسانه و استعماری عاری بوده است. دلیل اصلی هم این است که ایران هرگز به طور مستقیم مستعمره قدرت‌های بزرگ غربی نشد. اکثر قریب به اتفاق ایران‌شناسان برجسته، مانند رومان گیرشمن و کارل نیلاندر (در حوزه باستان‌شناسی)، ریچارد فرای و هلن سانسسی وردنبورخ (در حوزه تاریخ) و ادوارد براون و رینولد نیکلسون (در حوزه تاریخ

ادبیات)، نه تنها خدماتی بی‌همتا برای‌شناساندن اهمیت و بزرگی تمدن ایرانی در غرب انجام داده‌اند، بلکه به طور مداوم، در زمانی که بسیاری از شرق‌شناسان برداشتی منفی از قابلیت‌های فکری و قدرت خلاقیت ایرانیان داشته‌اند، از نوآوری و قوه‌ابتکار آنها دفاع کرده‌اند. علت اینکه بسیاری از ایران‌شناسان در نیمه‌نخست قرن بیستم جذب باستان‌شناسی تاریخی شدند، پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای است که در آن زمینه علمی اتفاق افتاد. نتایج حفاری‌های تخت‌جمشید، پاسارگاد و تخت‌سلیمان به معنی واقعی کلمه آگاهی و درک ما از تکامل تاریخی دوره‌هخامنشی را دگرگون کرد. علاوه بر آن علم باستان‌شناسی دیدگاه‌های اصیل ایرانی را نسبت به رویداد و پدیده‌های تاریخی ارائه داد که پیش از آن تنها از نظرگاه یونانیان و یهودیان توصیف شده بودند. یک نمونه آن منابع بایگانی اداری تخت‌جمشید است که برخلاف گفته‌های هرودوت، نشان می‌داد که زنان هخامنشی در انزوای حرمسرا زندگی نمی‌کردند، بلکه به طور مستقل کار و سفر می‌کردند و در میدان جنگ و ضیافت و مهمانی‌ها حضور چشمگیری داشتند.

همان‌طور که پیشتر اشاره کردم، نخستین حفاری‌های بزرگ در کشور و اشتیاق دانشمندان غربی به ایران باستان، با بنیانگذاری دولت مدرن در ایران مصادف شد. در دوره‌پهلوی اول بسیاری از روشنفکران، نویسندگان و کارگزاران فرهنگی به اکتشاف تاریخ ایران باستان علاقه‌مند بودند و می‌کوشیدند تا از این طریق هویت ملی را در حوزه فرهنگ و آموزش تقویت کنند. این جریان فکری و فرهنگی ریشه در جنبش نوین‌گرایی پایان دوره قاجاری داشت که بعداً با سیاست رسمی دولت آمیخته شد. این واقعیت که جنبش باستان‌گرایی در ایران جنبه سیاسی به خود گرفت، به گمان من یکی از دلایل پیدایش انقلاب اسلامی بود.

ولی نکته جالب توجه این است که بسیاری از ایران‌شناسان غربی دیدگاهی منفی نسبت به سیاست فرهنگی دولت پهلوی و استفاده آن از تاریخ هخامنشی داشتند. انتقاد این دسته از ایران‌شناسان هنگامی آشکار شد که شجاع‌الدین شفا به عنوان سفیر بین‌المللی ایران در امور فرهنگی با ایران‌شناسان اروپایی درباره تدارک همایش ایران‌شناسی تخت‌جمشید سال ۱۳۵۰ دیدار کرد. البته با وجود اینکه ایران‌شناسان غربی به ندرت دستور کاری سیاسی داشته‌اند، کاملاً از دیدگاه رایج استعمار نسبت به «شرق» به عنوان فرهنگی ایستا، بیگانه و رو به انحطاط بی‌تاثیر نبوده‌اند.

این واقعیت از جمله در برداشت احساسی و نامتعارف برخی ایران‌شناسان قدیمی از ادبیات کهن فارسی آشکار است. آنها ادبیات فارسی را به عنوان سنتی بی‌تغییر و ایستا که پس از قرن نهم به طور کلی در انحطاط فرورفته، تلقی کرده‌اند. خوشبختانه این دیدگاه از طریق مطالعات فردی فراوان در سالهای اخیر اصلاح شده و برای مثال در منابع رایج و امروزی معتبر مانند «تاریخ ادبیات فارسی» که در بیست جلد منتشر می‌شود، دیده نمی‌شود.

بسیاری از ایران‌شناسان بنام غربی بوده‌اند. آیا ما باید شاهد تربیت نسل جدیدی از ایران‌شناسان ایرانی باشیم یا اینکه این موضوع نسبت چندانی با وضعیت پژوهش‌های ایران‌شناسی که در ایران صورت می‌گیرد ندارد؟

ایران‌شناسی از دلبستگی اروپاییان به اکتشاف مناطق ناشناخته جهان و کنجکاوی آنها به فرهنگ و تاریخ مردم ایران زمین پدیدار شد. این دلبستگی در بسیاری موارد به ماجراجویی فردی اشخاص بستگی داشت، مثل داستان مشهور انکتیل دوپرون - زبان‌شناس برجسته فرانسوی - که در جستجوی کشف ادیان ایران باستان راهی هند شد و در آنجا زبان پهلوی آموخت و نخستین ترجمه اوستا به زبان اروپایی را منتشر کرد. ایران‌شناسی به عنوان یک رشته علمی نخستین بار در اروپا تاسیس شد؛ ولی پیش از آن مورخان ایرانی، مانند ابوریحان بیرونی و میرخواند، آثاری علمی درباره تمدن‌های باستانی و فرهنگ‌های آسیایی به رشته تحریر درآورده بودند. ادیبان ایرانی در سده‌های میانه فاقد کنجکاوی و نوآوری علمی نبود، ولی چون به زبان‌های باستانی تسلط نداشتند، نمی‌توانستند رمز سنگ‌نوشته‌های ایران باستان را کشف کنند و مجبور بودند به سنت شفاهی ایرانی (که غالباً حماسه‌ای بود) و به منابع پرنقص مورخان غربی اتکا کنند. بنابر این ایرانیان نخستین بار تصویر تاریخی از دوره باستانی کشور خود را از طریق شرق‌شناسی اروپایی به دست آوردند. برای نمونه نام کوروش - بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی - در پایان دوره باستانی در ایران به فراموشی رفت و سپس با افسانه‌های سامی درآمیخت. کاخ و آرامگاه او در پاسارگاد تا قرن بیستم به اشتباه به مادر حضرت سلیمان نسبت داده می‌شد و «گور مادر سلیمان» نام گرفت! نمونه‌های فراوان دیگری از این شکل سامی شدن میراث فرهنگی ایران وجود دارد. پس از گشایش دانشگاه تهران و بنیان نهادن رشته‌های نوین علمی مانند تاریخ ادبیات و باستان‌شناسی، ایران در میانه قرن بیستم به سرعت تبدیل به کشوری پیشرو در زمینه‌های مختلف ایران‌شناسی شد. دانشمندان برجسته‌ای مانند علی اکبر دهخدا، محمد معین، ذبیح‌الله صفا، علی سامی و ابراهیم پورداوود پیشگامان رشته‌های خود بودند و میراثشان هنوز در ایران تا حد زیادی زنده است.

یک تفاوت مهم میان ایران‌شناسی در ایران و در غرب این است که ایران‌شناسان غربی امروز بیشتر به پژوهش میان‌رشته‌ای و تطبیقی متمایل هستند. دلیلش هم این است که آنها معمولاً در محیط‌های علمی کوچک فعالیت دارند و وابسته به همکاری با محققان رشته‌های دیگر هستند. تا امروز نیازی به بنیانگذاری دانشکده‌های ایران‌شناسی در داخل ایران طبق الگوی آلمانی یا آمریکایی وجود نداشته است؛ ولی من معتقدم که با روند جهانی شدن علم، محققان داخل کشور بیشتر با ایران‌شناسان اروپا و آمریکا همکاری خواهند کرد و این به خودی خود باعث افزایش تعداد محیط‌های میان‌رشته‌ای در ایران و بروز رویکردهای جدید علمی خواهد شد. یک نمونه خوب و مثال‌زدنی در این زمینه، همایشی با عنوان «یونان باستان و ایران باستان: برخوردهای میان

فرهنگی» است که در سال ۱۳۸۵ در آتن و با مدیریت محمدرضا دربندی و انتیگونی زورناتزی برگزار شد. ایران تمدن دیرینه‌ای است که شوربختانه آن‌گونه که باید و شاید شناسایی و مورد توجه جهانیان واقع نشده است و این امر دلایل متفاوتی دارد، از جمله اینکه دوره‌های برجسته تمدن ایرانی در سایه تمدن‌های یونان، روم و اسلامی قرار گرفته است. ایران شناسان خارجی و به‌ویژه آنها که در اروپا و آمریکا فعالیت می‌کنند، می‌توانند نقش مهمی در این باره ایفا کنند و تصویر متنوع‌تر و پیچیده‌تری از تاریخ، فرهنگ و جامعه ایران را به نمایش بگذارند. اما شاید مهم‌تر، این باشد که ایران نیز در زمینه همکاری‌های علمی بین‌المللی ابتکار عمل به خرج دهد و از این طریق اعتبار و نفوذ درازمدت خودش را هم در جهان تضمین کند.

<https://www.cgie.org.ir/fa/news>